



روح شاد مرد بزرگ



YouCam

Dec.26,2019

سال یاد

درگذشت برادرم زنده یاد منور بیک "روشن"

(نمادی از نیکو اندیشی و جاگیردار قلبها و انجمن ها)

نوشته: بخت بیک میرزاده

۲۴ دسمبر ۲۰۲۰

مونتريال- کانادا

فرجامین روز درخشش ستاره نورین و گرما بخش چتر آسمان خانواده ی، با با، پدر، برادر، یار، انیس و رفیق مان، به غروب نشست. سایه بان و شجر تنومند و پر بار خانواده در کمین باسقین طوفان اجل شکست و ابر های سیاه اندوه و بغض؛ فضا و ماحول خانواده و دوستان را با بارانهای اشک خیس و تر کرد.

درست یک سال قبل در سپیدم دم همین روز؛ بیست و پنجم دسامبر، ۲۰۱۹، چون مهمان روز آخر، با نگاه ژرف الوداعی جمع خانواده را، موجودی و با صدای نرم وطن، چشمانش را آرام آرام بست و قلب آکنده از عشق و مملو از محبتش به مردم و وطن، از تپش باز ماند و به دیار جاودانگی پیوست.

گفته اند که: "زمان بهترین داروی علاج درد ها و غم های جدایی از عزیزان است." اما پوره یکسال تمام به درازای سال کبیسه و شب هایش همه چون یلدای سرد و طولانی سپری گردید مگر سنگینی اندوه و غم نبودش در قلب های مان مانند زخم ایام پیری تازه باقی ماند.

ایکاش مرگ تنها سزای گناه ستم گران و جنایت پیشه گان میبود و نه نیکویان و عاشقان آزاده؛ انسان فرشته خو و با قلب باصفا و متعهدی مانند زنده یاد بیک روشن و امثالش!

"روشن" در مشرب عشق انسان و انسانیت، بذر مهر و محبت، تعهد و وفا، جوانمردی و سخا، صفای ضمیر، و راه رو جاده ی روشنگری، قلب بی آرایش و کم نظیری را باخود برد که گنجور این همه ارزشهای انسانی بود.

میراث اش فرزندان صالح برای اجتماع و ارزشهای معنوی در دودفتر شعری باقی نمایده و در دوران چهل سال خدمت اش را، فقط دین وطن و مردم را پرداخت و عاری از هرگونه دلواپسی از ای جهان رحل سفر بست.

در سینه و افکارش، مشعل معرفت و معنویت روشن بود و از هر واژه اشعار و صحبت ها و گفتارش با هر مخاطب، نور و گرمی محبت میبارید و لحظه یی تحمل خستگی و فضای کرخت، خاموشی و ناامیدی را نداشت و با رایحه گلبرگ های زیبای لطیفه ها و الفظ ظریفش دوستان و اطرافیان را در هر شرایط و موقعیتی، شاد میداشت.

صفات و سجایای عالی انسانی در وجودش موج میزد و شخصیت اش بدور از هرگونه آرایش و پیرایش و در مشرب و معاشرتش برای همه بی تکلف و قابل درک بود. هر از گاهی این مصراع شعری که شاید از هفت اورنگ جامی باشد را زمزمه میکرد:

سخن از عرش برین آمده است
بهر پاکان به زمین آمده است.
سخن از چشمه ی جان گیرد آب
گرسخن جان نه بدی مرده چرا خاموش است؟

با هزاران درد و دریغ که تقدیر اجل خلاف کرکتر و شخصیت طبیعی و اجتماعی او؛ سخن را از نزدش گرفت و تنها به دیار خاموشان کوچش داد و سفرش بی برگشت شد.

برادرم!

ایکاش سالگشت تولد بود که سلامتی و طول عمرت را ارزو مینمودیم و محیط خانه چراغان و مملو از خوشی و نشاط میدیدیم اما تو از قبل آگاه بودی که سفر داری و محرمانه سرودی:

به سنگ تربت این خاک خفته بنویسید
چنین روال حیات است، گفته بنویسید
دو چشم منتظرم تا سحرگهان بیدار
ز موج اشک دو چشم نه خفته بنویسید
به باغ زنگی ام جلوه های پائیز است
گل امید مرا نا شگفته بنویسید
طنین شعر و سرودم نوای آزادیست
در سخن ز پی عشق سفته بنویسید
زناله های تو روشن دلم گرفت آتش
به سینه عشق وطن را نهفته بنویسید

با حسرت که تهدید کرونا و رژیم به خصوص آن، شرایط جمع آمد دوستان را از ما گرفت و با تحریر این صفحه یی در پای شمع سالروز جدایی از ما و پیوستنتت به هستی کل؛ دفتر خاطرات مان در امتداد ایام عمر را مرور نموده و میگوییم:

دریغ! جای تو در بین دوستان خالیست
ز مهر و لطف تو آغوش خاندان خالیست
تورفتی چهرهء گلهاي باغ مان، پژمرد،
هوای سرد نفس گیر و بوستان خالیست
ز درد زخم جدایی و سوز تنهایی،
چه چاره دردم تقدیر، دست مان خالیست.
شگوفه سرزده از نو ز دامن چمن
میان گلشن ما، جای باغبان خالیست .
زناسپاسی و ناشکریم حدیث نیست،
قسم که بی تو نگاهم در این جهان خالیست.

کلام و شعر تو الهام عشق و آزادی است،
مگو که جای تو در بین شاعران خالیست.
تو جای دور ز دنیا گزیده یی "روشن"
دم نشاط ز پژواک ارمغان خالیست

روح شاد و خاطرات شیرینت در افکار و قلوب همه عزیزان ، فرهنگیان ، دوستانت باقی
و ماندگار است!

